

آن دوره بیست ساله اوج هنر کریمی

نوشته استاد علی مطیع



خیلی خوشوقتم از اینکه به یاد هنرمند بزرگی مثل علی کریمی، که تقریباً بیش از ۶۰ سال در امر هنر کار کرده، افتادید و از گذشته ایشان سؤال می‌کنید. اولین باری که من با استاد کریمی روبرو شدم، روز دوم اسفند سال ۱۳۱۱ بود - روزی بود که یکی از دوستان، مرا به هنرستان صنایع قدیمه هدایت کرد و در آنجا اسم نوشتم. استاد همه ما مرحوم هادی تجویدی بود و ناظم مدرسه، ما را به دست آقای تجویدی سپرد. نزدیک ظهر بود، دیدیم عده‌ای جوان با اونیفورم نظامی وارد شدند و هر کدام پشت میزی قرار گرفتند. بعد معلوم شد که اینها هنرمندانی هستند که آنجا مشغول کارند و همه وقتشان را برای خدمت نظام نمی‌گیرند و گویا اقداماتی شده و از بالا دستور داده بودند که آنها روزی دو ساعت مشق نظام کنند و بقیه‌اش را به امور هنری بپردازند. جزو آن عده‌ای که به قسمت مینیاتور آمدند و مشغول کار شدند یکی هم استاد کریمی بود، دیگری مرحوم استاد زاویه، سومی مرحوم ابوطالب مقیمی، استاد مینیاتور، و چهارمی مرحوم آقای اشراقی که ایشان هم مینیاتور کار می‌کردند. اینها آمدند و مشغول کار شدند و تا ۲ بعد از ظهر که پایان ساعت اداری بود کار کردند. آن روز استاد کریمی در مقابل استاد تجویدی استقرار یافت؛ پشت یک میز، استاد تجویدی در یک سمت و استاد کریمی در مقابلش. آن دو با هم کار می‌کردند و بقیه روی میزهای دیگر، و کارهایشان را می‌آوردند و استاد تجویدی اصلاح می‌کردند و مرحوم زاویه و استاد کریمی و استاد مقیمی که مدتها بود کار می‌کردند و به عنوان ارشد در رشته مینیاتور بودند. بعضی اوقات مرحوم تجویدی که کارش زیاد بود مراجعانش را به ما ارجاع می‌داد، البته به عنوان کمک معلم. این مدرسه برقرار بود و تا ایشان کار می‌کردند ما هم کار می‌کردیم. مرحوم زاویه و مرحوم مقیمی و استاد کریمی خدمت نظامشان در سال ۱۳۱۳ تمام شد و متحداً آنلیه‌ای در خیابان فردوسی گرفتند. سه نفری با هم کار می‌کردند و

استاد علی مطیع، در شمار تکچهره‌های خوب و وفادار و مقتید به اصول کلاسیک و سنتی مینیاتور ایرانی است. آثار این استاد، جملگی نشاندهنده وجد و جزالت کامل وی در قلمرو هنر نگارگری است. بجز آثار و قلم قوی و توانمندش، وی در عرصه تعلیم هنر مینیاتور نیز اهتمامی جدی دارد؛ و از این روی، مطیع، همچون علی کریمی، معلمی خوب و زبده نیز هست. و از این نظر این دو بزرگ، هر دو، هنرمندانی معلم و معلمانی هنرمندند. با سپاس از استاد علی مطیع که با ذکر یاد و نامی از کریمی، چرخه هنر نگارگری ایران از ابتدا تا به امروز را مروری سریع کرده‌اند، متن خاطرات و دیدگاههای استاد مطیع را در گرامیداشت استاد علی کریمی می‌خوانیم.

به تدریج شناخته شدند. بعدها این هر سه یار قدیم و مشفق از هم جدا شدند و هر کدام جداگانه آتلیه‌ای گرفتند. از جمله آقای کریمی در همان خیابان فردوسی آتلیه‌ای داشت که تا ده - دوازده سال پیش هم این آتلیه فعالیت داشت و خودش هم گاهی در آنجا می‌نشست و کار می‌کرد.

استاد کریمی هنرمند لایقی بود و اعتلای هنر ایشان از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۳۰ بود؛ در طی این بیست سال در اوج بود. سن هر چه بالاتر می‌رود، آدمی کم‌کم آفت می‌کند و استاد کریمی بهترین کارهایش مربوط به آن دوره بیست ساله‌اش است، که مقداری از این کارها در موزه هنرهای ملی و بقیه در خارج از کشور است. این هنرمند آنچه را می‌دانست بدون دریغ و مضایقه به شاگردانش یاد می‌داد. من هم که گاهی به دستور استاد تجویزی از ایشان تعلیم می‌گرفتم، هر چه می‌پرسیدم جواب می‌داد و آنچه را می‌دانست به من یاد می‌داد. بالاخره ما این هنرستان را تمام کردیم و استادان کریمی، زاویه و مقیمی نیز در سال ۱۳۱۳ دوره هنرستان را تمام کردند. آنان دوره عالی را بعدها به پایان رساندند و مدرک لیسانس را گرفتند. و ما هم در آن دوره و در امتحانات نهایی شرکت کردیم و در سال ۱۳۱۸ فارغ‌التحصیل شدیم.

استاد کریمی هنرمند سرشناسی است. علاوه بر اینکه همه او را در ایران می‌شناسند، در آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی [سابق] هم وی را می‌شناسند. ایشان در سال ۱۳۲۳ در حین جنگ جهانی صورت سران متفقین را روی عاج نقاشی کرد و چهره‌های روزولت، چرچیل، استالین و چیانکای چک را برایشان فرستادند. و البته از طرف شوروی [سابق] دعوت شدند و ایشان به آنجا رفت و موزه‌های آن کشور را دید و مدتی آنجا بود. بعد هم از طرف دولت انگلستان در سال ۱۳۲۷ دعوت شد و به اتفاق استاد زاویه به انگلستان رفت و از موزه‌های این کشور نیز

دیدار کرد و به ایران برگشت. ایشان اغلب در نمایشگاه‌های بین‌المللی شرکت می‌کرد، از جمله در نمایشگاه جهانی ۱۹۵۸ بروکسل. ایشان از طرف وزارت فرهنگ و هنر - که آن زمان اسمش اداره کل هنرهای زیبا بود - سرپرست نمایشگاه شد. ایشان نمایشگاه بروکسل را آبرومندانه برگزار کرد. در این نمایشگاه به هنرمندان ایرانی که لیاقیت دریافت جایزه داشتند جوایزی اهدا شد؛ از جمله خود استاد کریمی «گراندهری» (جایزه بزرگ) گرفت و البته هنرمندان دیگری مثل زاویه و اسکافی هم مدال طلا گرفتند.

ایشان سالهای دراز در هنرستان پسران استاد بود و اغلب مینیاتورسازهای جوان زیر دست ایشان کار یاد گرفته‌اند. کریمی آنچه در توان داشت برای پیشرفت هنر مینیاتور به کار گرفت. از جمله هنرستان پسران را آقای کریمی زمانی که رئیس اداره هنرهای ملی بود تأسیس کرد و بعد هم هنرستان دختران را به نام هنرستان دخترانه بهزاد پایه گذارد. استاد کریمی پایه‌های این دو هنرستان را گذارد و خودش هم در هنرستان پسران تدریس می‌کرد. وی خدمات زیادی به هنر مینیاتور کرد و برای هنرمندان خیلی تلاش نمود. در سال ۱۳۲۴ انجمنی به نام «انجمن هنرمندان ایران» تشکیل شد که به‌طور کلی شاگردان کمال‌الملک و اساتید هنرهای سنتی در این انجمن شرکت داشتند. استاد کریمی هم به اصرار بنده و یکی دو تن دیگر به عنوان عضو هیأت مدیره انتخاب گردید. شما اگر هنوز آثاری در گوشه و کنار مؤسسات دولتی راجع به هنرهای سنتی می‌بینید، آقای کریمی به نحوی از انحاء در آن دخالت و شرکت داشته و کمک کرده است.

این هنرمند اکنون حدود ۸۰ سال دارد. هنوز هم کار می‌کند و هنوز هم اشتیاق به کار کردن دارد، ولی چشمش یاری نمی‌کند و نمی‌تواند مثل دوران اعتلای هنرمندیش کار کند. با این حال، به محض آنکه مقداری کسالتش کم شود می‌نشیند و شروع به کار می‌کند. ایشان

مدهاست که کسالت دارد. استاد کریمی در حدود بیست و پنج سال پیش تب مالت گرفت که این بیماری ایشان را علیل کرد و از آن زمان آن قدرت و بنیه سابق را از دست داد. ایشان شاگردانی داشت از جمله آقای محمد تجویدی که زیر دست ایشان کارش را شروع نمود و تا به جایی که هست رسید؛ آقای مهروان که در چاپخانه مجلس - که نمی‌دانم اکنون چه تغییرنامی یافته - رئیس اداره تمیر بود؛ و نیز آقای جباریک که استاد مینیاتور است و ایشان نیز شاگرد آقای کریمی بوده‌اند. هر کدام از این هنرمندان مینیاتور به نحوی از هنر آقای کریمی بهره گرفته‌اند و باید از ایشان قدردانی و حقشناسی کنند.

آقای کریمی کوشش کرده که هنر دوران تیموری و صفوی را بشکند و راه تازه‌ای برای مینیاتور باز کند. آثار اولیه ایشان عبارت است از: تابلوی «نانوایی سنگگی» که آن را بر اساس اصول قدیم در سال ۱۳۲۵ آفرید؛ «صف نفت»، «صف اتوبوس»، و کارهایی از این نوع. البته در هنر کلاسیک و مکتب قدیم خیلی موفقتر است. کارهای جدید ایشان هنوز جا نیفتاده. این کارها، کاری نیست که آدمی امروزه شروع کند؛ باید چندان کار کرد تا جا بیفتد. به عقیده من بهترین کارهای استاد کریمی همان کارهای قدیمش است. کارهای نو آقای کریمی نگارگری است نه مینیاتور، و فقط مقداری از تکنیک مینیاتور در صورت‌سازی استفاده شده و بس. عده‌ای از حربه نوآوری استاد کریمی استفاده کرده و به او حمله می‌کردند. عده دیگری هم می‌گفتند که این کار راه به جایی نمی‌برد.

اگر قرار باشد ما سیر طبیعی هنر مینیاتور را تعقیب کنیم، می‌بینیم نگارگری ایران از ۷-۸ هزار سال پیش در غارهای لرستان و کردستان قدمت دارد تا به سیلک رسیده. در تخت جمشید آثار زیادی به دست آمده که سیر و تحول نگارگری ایران را به خوبی نشان می‌دهد که بهترینش فرمهایی است که در دوره هخامنشی روی

کاشی ساخته و در کوره پخته و در شوش نصب شده - که تمام اینها به نام «سریاز جاویدان» در موزه ایران باستان موجود است - و بقیه را فرانسویها برده‌اند و در شوش نصب کرده‌اند. شما می‌بینید که در ایران هنر را بسیار استیلیزه و ساده کردند و با خط ساختند. یکی از خصوصیات نگارگری ایران، نداشتن سایه - روشن است و استفاده کردن از خط و فقط خط. در هنر دوره هخامنشیان تصویر سربازان جاویدان اغلب با خط ساخته شده و نیز در این دوره استیلیزه کردن طرحها و فرمها به چشم می‌خورد. بعد به دوره اشکانی و ساسانی می‌رسد. مراحل را طی می‌کند و آنچه مانده نشان می‌دهد که سیر تکاملی هنر نگارگری ایران چگونه بوده، تا دوره اعراب که خط مجدداً مطرح می‌گردد. بعد از مدت کوتاهی که خلفای عباسی سعی می‌کنند آداب و رسومشان را به تصویر کشند، دوباره نقاشی مطرح می‌شود؛ البته در ایران، هنر دوره ساسانی ادامه داشته و ادامه‌اش هنر دوره سامانی و سلاجقه است. شما وقتی هنر مانویان را که در «تورفان» به دست آمده با هنر نقاشی دوره سلاجقه مقایسه کنید، یا آن قسمتی که تندیس یگه‌سواری است و در نیشابور به دست آمده و صورت یعقوب لیث روی گچ سفید است، می‌بینید که قلم‌گیریهایش مثل دوره مانویان و ساسانی است؛ و سلاجقه هم کارشان مشابه مانویان است که در کاسه و بشقابها تصاویر انسان را نقش کرده، می‌بینید که کاملاً دنباله‌همند، و بعد مغولها که می‌آیند هنر نقاشی ایران که در اوایل دوره ساسانی با مانی به شمال غرب چین و مغولستان و تاجیکستان رفته بود، بار دیگر بازمی‌گردد. در دوره هلاکو، در تبریز، پایه نقاشی به سبک همان نقاشانی که از شمال شرقی آمده‌اند، گذاشته شد.

بعد از مدت کوتاهی این فرم نقاشی که عناصر چینی در آن داخل شده بود در ایران از بین می‌رود و در اواخر دوره تیموری، کمال‌الدین بهزاد پیدا می‌شود که نقاشی خاص فضای ایران را مجسم و کاملاً رنگ محیط

می‌کند: آسمان را آبی، صحرا و بیابان رنگ زرد طلایی و لباسهای رنگین خوشرنگ. در صورتی که آن هنرمندانی که از شمال شرقی ایران آمده بودند، رنگهای تیره و قهوه‌ای و قرمز تند به کار می‌بردند، اما کمال‌الدین بهزاد کاملاً رنگ محیط را کار می‌کند و در زمان شاهرخ پسر تیمور «مکتب هرات» پایه‌گذاری می‌شود. این مکتب به وسیله بایستقر پسر شاهرخ تقویت شد و هنرمندان بزرگی مثل بهزاد، آقامیرک، سلطان محمد، مظفرعلی و میرسید علی به وجود آمدند که در زمان شاه طهماسب هم این مکتب در اوج خود بود. در اینجا بعد از حکومت شاه اسماعیل ده سال دوره فترت است؛ چون شاهزاده‌ها مشغول زدوخورد بودند تا اینکه شاه‌عباس که به قزوین و بعد به اصفهان می‌آید و یک سری نقاشان دیگر ظهور می‌کنند، از جمله رضاعباسی و آقا رضای کاشی. که رضا عباسی در دستگاه سلطنتی شاه عباس کار می‌کرد و آقا رضای کاشی هم مدتی در ایران کار کرد و بعد به هندوستان رفت و نقاش جهانگیر شاه، شاه مغولی هند شد. ما می‌بینیم که «مکتب هرات» به جای خودش هست، «مکتب اصفهان» هم هست. از خصوصیات «مکتب اصفهان»، اینست که بیشتر کارها را سیاه‌قلم می‌ساختند و به قدرت قلم بها داده می‌شد؛ از جمله کارهای رضا عباسی و شاگردانش که - نظیر معین مصور - که سیاه‌قلم زیادتر کار کرده‌اند. و اگر آبرنگ کار می‌کنند با آبرنگ رقیق زیر کار و رویش را قلم‌گیری می‌کردند. آقا رضای کاشی هم که به هندوستان رفت، هنرمند پُر قدرتی بود که آثارش در موزه‌ها هست و به صورت کتاب هم چاپ شده است.

در دوره شاه عباس هنرمندانی از اروپا به ایران آمدند و گروهی از ایران به اروپا رفتند و کار یاد گرفته و بازگشتند. هنر اروپایی که بعد از رنسانس به وجود آمده بود و قبل از آن هم باز از جانب ایران و آناتولی به کلیساها رفته و از آنجا رشد کرده بود، دومرتبه به ایران می‌آید و با هنر ایرانی مخلوط می‌شود و هنر ایرانی - که

ما به غلط مینیاتورش می‌نامیم - با این هنر درمی‌آمیزد و می‌شود نقاشی ایران در اواخر صفویه، دوره زندگی و اوایل قاجار و در کل به نام «مکتب قاجار». از خصوصیات این مکتب این است که سابق بر این در ایران فقط با خط، نقاشی می‌کردند، اما در اینجا سایه - روشن‌فرنگی هم با آن مخلوط شده؛ یعنی رنگها را با سایه - روشن خیلی قوی کار کرده‌اند، ولی ریزه‌کاریها و ظرائف و طرائف مینیاتور را هم در آن وارد کردند، که این سبک تا اوایل سلطنت ناصرالدینشاه ادامه یافت و بزرگترین هنرمند این دوره استاد ابوالحسن صنیع‌الملک، از مفاخر و اوتاد هنر ایران است که در دوره قاجار هم مینیاتور به سبک قدیم را می‌دانست و هم نقاشی فرنگی را. وی در ایتالیا تحصیل کرد و پرتو اشخاص را بسیار زیاد ساخت، البته با تکنیک مینیاتور و شبیه‌سازی یا صحیح‌سازی اروپایی. شبیه اشخاص را بسیار صحیح می‌ساخت ولی با تکنیک مینیاتور و با قلم پرداخت، که آثارش در موزه‌های ایران و خارج فراوان است.

این سیر تا زمان ناصرالدینشاه ادامه می‌یابد و در این زمان با تأسیس دارالفنون نقاشان را از اروپا به ایران می‌آورند تا طبیعت‌سازی اروپایی را به شاگردان بیاموزند. عده‌ای کار یاد می‌گیرند، از جمله کمال‌الملک در دارالفنون مقدمات، را فرامی‌گیرد و بعد به عنوان نقاش ناصرالدینشاه و پیشخدمت‌باشی وی، نقاش دربار می‌شود. او در دربار زندگی می‌کند و به ناصرالدینشاه هم نقاشی می‌آموزد. این مرد بعد به اروپا می‌رود، هنر اروپایی را دقیق یاد می‌گیرد و به ایران می‌آید و مدرسه کمال‌الملک را تأسیس می‌کند، در حالی که هنرهای سنتی ایران در تمام ایران شایع بود و ادامه داشت. ایشان هم مدرسه نقاشی فرنگی یا به قول خودشان صحیح‌سازی را دایر، و عده زیادی شاگرد پیدا می‌کند (سال ۱۳۱۸ پایان کار مدرسه کمال‌الملک است) و هم مدرسه صنایع قدیمه. هنرمندان ایرانی در اداره هنرهای

زیباکار می‌کردند. اینها هر دو تعطیل می‌شوند و هنرکده را به وجود می‌آورند که کارش تعلیم معماری و نقاشی است. مدرسه مروی به دلیل کمبود جا اولین مکان هنرکده است. بعد از مدتی در دانشگاه برای هنرکده جایی در نظر گرفته شد و نامش دانشکده هنرهای زیبا شد. در زمان رضاخان که می‌خواستند نقاشی کنند، نیاز به عده‌ای هنرمند که در رشته صنایع قدیمه دانش آموخته بودند پیدا می‌کنند تا دربار را نقاشی کنند. برای این کار ذکاءالملک فروغی به شاه پیشنهاد کرد مدرسه بسازند و عده‌ای را زیر دست اساتید تربیت کنند. در سال ۱۳۰۹ مدرسه باز شد و در همین سال آقای کریمی و آقای مقیمی که هر دو در مدرسه کمال‌الملک کار می‌کردند به مدرسه صنایع قدیمه آمدند. مرحوم زاویه هم از بیرون آمد و هر سه با هم در رشته مینیاتور و زیر نظر استاد هادی تجویدی مشغول کار شدند. این مدرسه تا سال ۱۳۱۸ ادامه داشت و در این سال مدارک تحصیلی را توزیع کردند و در سال ۱۳۱۹ این مدرسه منحل و تبدیل به هنرکده شد. این سیر طبیعی نگارگری ایران است تا تأسیس دانشگاه. این هنری که ما در آن زمینه کار می‌کنیم و مینیاتورش می‌خوانند، هنر دوره صفویه و تیموری است که بنا به نیاز دربار رضاخان و اینکه می‌خواست آنجا را به سبک صفویه نقاشی کنند، هنرمندانی تربیت کرد و این هنرمندان فعلی آنهایی هستند که در آن مدرسه تربیت شده‌اند.

الان زمان ما زمان مینیاتور نیست، ولی هنر مینیاتور هنر ملی و سنتی و ظریف و زیبایی است که همه دنیا آن را می‌پسندد و طالبش هستند. این هنر الان در سلسله مراتب سیر هنر ایران قرار نمی‌گیرد و متعلق به دوره صفویه است، که اکنون در اینجا به علتی دوبرگه احیا شده است. تا زمانی که خریدار باشد این هنر ادامه دارد و نمی‌توان جلوی آن را گرفت. کاری که آقای کریمی می‌کند در مایه کارهای صنایع الملک و نقاشی قاجاری است، یعنی تکنیک مینیاتور و صحیح‌سازی، که شخص

موردنظر آناتومی داشته باشد، صورت‌سازیش شبیه باشد و تکنیک، تکنیک مینیاتور است. آقای کریمی این کار را ادامه می‌دهد و شاید آن را به جایی برساند. ولی الان دیگر نمی‌توان نشست برای یک کار ۱۰ یا ۱۵ روز پرداز زد. این کاری که ما در مینیاتور می‌کنیم همان است که مردم طالب آنند. با مینیاتور نمی‌توان صحنه جنگ ایران و عراق را نشان داد؛ یعنی کاری که یک نقاش امروزی می‌کند و با دو سه روز کار یک صحنه را با تکه‌ای رنگ به وجود می‌آورد. در مینیاتور نمی‌توان یک سال پرداز زد تا صحنه جنگ را به وجود آورد. نه از نظر اقتصادی و نه از نظر هنری قابل قبول نیست که هنرمندی صحنه جنگ «العلمین» را با مینیاتور بسازد، ولی ادبیات ایران را خوب به کار می‌گیریم و استفاده می‌کنیم و نشان می‌دهیم. الان شاگردان من اغلب داستانهای شاهنامه را می‌سازند. گروهی اشعار و داستانهای مولوی را می‌سازند. این کار بزرگی است که نتیجه خوب دارد. زمانی مینیاتور ایران را در خارج با قیمت‌های بالا می‌خریدند و در داخل استقبال نمی‌شد. حالا به گونه‌ای شده که کار ما را با قیمت بالای میلیون می‌خرند. اغلب شاگردان من در نمایشگاهها فروشهای خیلی خوب دارند. هنر مینیاتور باید همچنان وابسته به ادبیات باشد و دیگر لازم نیست مثل دوره صفویه با آناتومی نارسا و غلط کار کرد. مینیاتورساز باید آناتومی را بهتر کند، رعایت تناسب را بکند، زیبایی در رنگ را حفظ کند.

الان که استاد کریمی مریض است و سکنه کرده و در بیمارستان افتاده، حق این است که علاوه بر اینکه شما از او یادی در فصلنامه هنر می‌کنید، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم یادی کند و به سراغش برود. ان شاء الله به فکر باشند که تا استاد کریمی زنده است سری به او بزنند.